

6808

۲  
۲  
۹۶  
۷  
۱۳۴

# مادامان چه گفت!

۶۶ فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام

www.kebab.ir

محمد باقر انصاری

## مادرمان چه گفت؟!

محمد باقر انصاری

انتشارات دلیل ما

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرتو شمس

چاپ: نگارش

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۴۴۲ - ۰۲۱ - ۱

تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۴۹۸۸ - ۳۷۷۳۳۴۱۳ (+۹۸۲۵)

مرکز: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه ششم، واحد ۶۱۲ و ۶۱۳

پارتیا (با ما) | Info@dalilema.ir | www.dalilema.ir (خرید آنلاین)

### صراحت‌پخش

قم - خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقات همکف - واحد ۹ | تلفن: ۳۷۷۳۳۴۱۳ و ۳۷۷۴۴۹۸۸

قم - خیابان صفائیه - روبروی کوچه ۸ - پلاک ۷۵۹ | تلفن: ۳۷۷۳۷۰۰۱ و ۳۷۷۳۷۰۰۱

تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخرآزادی - پلاک ۶۱ | تلفن: ۶۶۴۴۴۱۶۱

مشهد - چهارراه شهداء - ضلع شمالی باغ نادری - کوچه شهید خوراکیان - مجتمع گنجینه کتاب - طبقه اول | تلفن: ۳۲۲۳۷۱۱۳-۵

سرشناسه: انصاری، محمد باقر، ۱۳۳۹ -

عنوان فرادادی: خطبه فدک، شرح

عنوان و پندیاور: مادرمان چه گفت؟ ۶۶۱۲ فراز حساس از خطبه حضرت زهرا(س)

در ماجرای فدک / محمد باقر انصاری.

مشخصات نشر: تهران: دلیل ما، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص، ۱۱×۱۷ م.

شابک: 1 - 021 - 442 - 600 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

عنوان دیگر: فدک

موضوع: ۶۶۱۲ فراز حساس از خطبه حضرت زهرا(س) در ماجرای فدک.

نطاقه زهراس (۶۸ قبل از هجرت - ۱۱ق - طبعاً - نقد و تفسیر

Fatimah Zahra, The Saint - Public speaking - Islam

Criticism and interpretation

نطاقه زهراس (۶۸ قبل از هجرت - ۱۱ق - خطبه فدک - نقد و تفسیر

Fatimah Zahra, The Saint - Khotbah Fadak - Criticism

and interpretation

موضوع: خطبه فدک

شناسه افزوده: ناطقه زهراس (۶۸ قبل از هجرت - ۱۱ق - خطبه فدک - شرح

رده بندی کنگره: BP ۲۷ / ۲۲ / ۱۳۹۵ م

شماره رده دینی: ۲۹۷ / ۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۶۱۶۷

مرکز نشر و پخش کتب معارف اهل بیت(ع)

۹ سال ناشر نمونه و برگزیده کشور

با تولید بیش از ۱۰۰۰ عنوان کتاب

انتشارات دلیل ما

www.dalilema.ir

قبل از مقدمه، کلام خانم را از متن خطبه بشنوید:

أَلَا قَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ ،  
 عَلَى عُرْفَةٍ مَتْنِي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرَتْكُمْ ،  
 وَالغَدِيَةِ الَّتِي لَسْتَشْعَرَتَهَا قُلُوبُكُمْ .  
 وَلَكِنَّهَا تَيْسَةُ النَّسِيسِ وَنَفْثَةُ الْعَيْظِ وَخَوْرُ الْقَنَاةِ ،  
 وَضَعْفُ الْيَقِينِ وَكَيْدُ الصَّارِ وَمَعْدِرَةُ الْحُجَّةِ .

من گفتم آنچه گفتم،  
 در حالی که می دانم یاری نکردن بودتان را فرا گرفته،  
 و بی وفایی بر قلب های شما حاکم شده است.  
 ولی این سخنان به خاطر بر لب رسیدن من بود،  
 و آهایی بود که برای خاموشی آتش غم من کشیدم،  
 و سستی تکیه گاهم و ضعف یقین شما بود،  
 و اظهار غصه سینه ام بود که نخواستم آن را مخفی کنم،  
 و برای اتمام حجت بود.

## بسم الله الرحمن الرحيم

بنام! می‌دانم که برای دشمنانت چنین با عتاب سخن گفته‌ای، اما از رحن ناامیدانه کلامت درباره آنان فهمیدم که روی سنت باشد. خواسته‌ای غاصبینِ حقت را به ما بشناسانی! نگرین به بابت بوده‌ای که مبادا به خاطر تحریفات سقیفه از حقاقت تیر بمانند. بهانه‌ای بوده تا از سیده زنان جهان کتاب اعتقاد بر ایمان یادگار بماند، و باعث افتخار ابدی ما باشد.

برخیز و بین که امروز خطبه فدکیه در میلیون‌ها نسخه به ده‌ها زبان ترجمه شده و خبر آن به دوستان و دشمنانت و حتی غیر مسلمانان رسیده است. نگران نباش که حرارت کلامت را دریافته‌ایم، و با اشتیاق

سخنانت را جرعه جرعه می نوشیم و سر لوحه دفتر فکر  
و عقیده خود قرار می دهیم.

با این پیام تو کسی نمانده که دشمنانت را نشناسد.  
با آن کلام آتشین راهی برای فرار و تحریف دشمن  
نگذار! غاصبین را در پنجه حقگوی خود مچاله  
کردمان و آنان را از اسلام بیرون رانده‌ای!

به فکر نمانده‌ام تا بار دیگر بر سر حرف‌هایت باز گردم،  
و تابلوهایی را که برای اقدام نقش کرده‌ای استخراج کنم،  
و کلام مینوئیت را در مناسبت‌ترین قاب‌ها خطاطی نمایم.

### خطبه تو

خانم! خطبه‌ات را خط به خط مطالعه کردم. یک دنیا  
تعجب در کلامت دیدم که مرا هم به تعجب واداشت!  
از مردمی تعجب کرده‌ای که هر چه دارند از پلر نو و از  
اسلام است، اما اکنون به دست خود هم تیشه بر ریشه  
خود می زنند و هم بر بنیان اسلام! گُر گرفتن سخت

آتشی در جانم شعله‌ور کرده، که بدانم چگونه مردمی  
هیزم بر در خانه وحی چیدند تا خاندان پیامبرشان را  
بسوزانند!

خانم! با این حرف‌های توانستم چهارده قرن به عقب  
بازگردم، و صحیفه ملعونه را بینم که مشتش به دست تو  
و ام‌شوی، و سقیفه را مشاهده کنم که بی‌آبروئیش به همه  
ثابت می‌شود و وباشی را ناظر باشم که غاصبانه به  
چپاول اسلام پرداخته است.

خانم! آن گونه که نورسخن مفتی‌ای هر کسی می‌فهمد که  
فدک و ارث بهانه بوده تا غاصبین خلافت را رسوا کنی.  
غیظ تو بر دشمنان علی علیه السلام ریشه بر همه با وجودم انداخت  
و غضب تو بر آنان غضب الهی را به یستم آورد.

### من فاطمه‌ام

خانم! چقدر متین گوششان را به سمت خود کشاندی،  
و چه با وقار هشدارشان دادی که فاطمه علیها السلام با شما سخن

می‌گوید! همان دختر محمد ﷺ که ۲۳ سال برایتان زحمت کشید!

خانم! چگونه باید خود را معرفی می‌کردی که بیدار شوند؟ پیامبر ﷺ را فرستاده خدا می‌دانستند یا نه؟ نَسَبنامه او را می‌شناختند یا نه؟ آیا پدر تو نبود؟ آیا برای علیؑ نبود؟ پس در چه چیزی شک داشتند؟

خانم! من فاطمه‌ام و کمک می‌خواهم! آیا نمی‌شنیدند؟ یا نمی‌دیدند؟ آیا جمعشان متلاشی شده بود؟ یا فاطمه ﷺ خیل را دید؟ یا بعضی می‌شنیدند و بعضی نمی‌شنیدند؟ واقعا متحیرم نمی‌دانم!

خانم! چاره‌ای نبود جز آنکه سخن را عاویظ تر فرمایی و با عتاب مورد خطابشان قرار دهی که یا شما مرا نمی‌شناسید؟ مگر پیامبرتان چند دختر و یا چند فرزند داشته که فاطمه ﷺ را گم کرده‌اید؟ واقعا شما مسلمانان و نگاه می‌کنید و حق من غصب می‌شود؟ عجب ادعایی و عجب اعتقادی!!

خانم! آنان را گرانی خواندی که خود را به ناشنوایی زده‌اند. اصلاً فکر نمی‌کنند زهرا را فرا می‌خواند! نمی‌خواهند بفهمند که این فریادِ فاطمه علیها السلام است که بر در خانم‌هایشان به دادخواهی آمده است!

### این قرآن است!

خانم! چه کسی می‌تواند قرآن را مانند شما معرفی کند؟ قرآن را چنان بالا بردی و معرفی کردی که مقام خلیفه الهی و کنار کتاب الهی را نشان دادی. دریایی از علم را نشان دادی که احکام الهی، واجبات و محرمات، حجج‌های پروردگار و قوانین اجتماع و رحمت و اسعه در آن موج می‌زند. چه کسی می‌تواند در مقابل چنین عظمتی عرض اندام کند؟ غاصبین از خدا و قرآن چه می‌دانستند؟

خانم! با قرآن محاکمه‌شان کردی که چه‌رور بیا دست خود آن را به پشت سرتان پرتاب کرده‌اید! به آنان فهماندی که قرآن تازه نازل شده و همه آن را می‌دانید،

اما عمداً نه تنها به قرآن اعتنا نمی کنید، بلکه به آن بی احترامی هم می کنید، بلکه پشت پا می زنید!

### سابقه اسلام و پیامبر و علی علیه السلام

خانم! برایم جالب است که در آن حال زحمات پیامبر و علی علیه السلام یادآور شده‌ای و سابقه آن مردمی را که حتی تمدن یک زندگی ساده نداشتند به یادشان آوردی، و آن عظمتی که قدرت و همسرت برای آنان به ارمغان آورد نشان دادی.

خانم! آن مردم نهیب لازم داشتند که تو بر آنان زدی و فرمودی: «آیا یادتان می آید بر کدام نگاه بودید؟ به یاد دارید که بت می پرستیدید؟» یعنی اصل به اندازه یک تشکر هم به پیامبرتان احترام نگذاشتید!

خانم! بی انصافی آنان دلت را سوزاند که آن هم سابقه علی علیه السلام را نادیده گرفتند! چه کسی شک داشت که اسلام مدیون علی علیه السلام است. کدام جنگ بدون علی علیه السلام به پیروزی

رسید، آن هم در روزهایی که همین غاصبین از دست دشمن فرار می کردند؟!

خانم! باید می فهمیدند که به دست خود از اوج عزت به پستی ذلت افتاده اند! پیامبر ﷺ چیزی برای این مردم کم نگذاشته بود! فقط کافی بود همه سر جایشان بنشینند تا صاحب بلافت افسار امور را به دست گیرد. آخر چه کسی به آنان اجرة فضولی داد؟ مثل اینکه مأمور بودند همه خوبی ها را بگویند، و اضافه بر خودشان دیگران را هم محروم نمایند!

### معارف الهی

خانم! متحیرم که با پهلوی شکسته و زبانی سوخته سخن گفته‌ای، اما آن همه معارف دین را در سخنان گنجانده‌ای. به مردمی که همه اسلام را به می‌کمند، اسرار نماز و روزه و حج و جهاد گفته‌ای، و عظمت قرآن را به یادشان آورده‌ای.

خانم! پرده‌های علم را کنار زدی و سخن از اسرار احکام الهی به میان آوردی. عدالت را که آن روزها زیر پا می‌رفت، قصاصی را که حمله‌کنندگان بر خانه‌ات مستحق آن بودند، ظلمی را که بر امت اسلام جاری می‌شد، بر زبان آوردی.

خانم! ایستادگی، دوری از شرک را، طهارتِ فکر و قلب را، اخلاص و درگما الهی را به یادشان آوردی! از نماز گفتی که توابع در برابر خداست، تاروزه که اخلاص در برابر اوست، و زطت را که صفتای روح است. چگونه می‌شود بر محراب نبی ﷺ ستمناش بایستند، و زکات را برای حکومت غاصبانۀ خود جمع کنند؟

خانم! جهاد را گفتی که عزت اسلام است، یعنی برای نابودی غاصبان حق غدیر باید جانفشانی کرد. او را بر به معروف را صلاح مردم دانستی، یعنی او امرش باید از بیت امامت باشد نه بدعت‌های سقیفه!

## نظام امامت

خانم! آنگاه محاکمه مثبت را آغاز کردی و سخن از امامت و اطاعت امامان اهل بیت علیهم السلام به میان آوردی، و به همه فهماندی که دور شدن از نظام الهی جز تفرقه و اشفتگی ثمره‌ای نداشته است.

خانم! وجود علی علیه السلام بالیدی آنگاه که با افتخار گفتی: اگر فتنه برپا نمی‌کردید با ظرافت کاروان اسلام را به حرکت در می‌آورد تا همه سیراب، همه راضی، همه آرام به زندگی زیر سایه اسلام ادامه می‌دادند، و برکات از زمین و زمان بر سر مردم می‌ریخت.

خانم! واقعاً لایق استهزا بودند! آنگاهی معنادار پرسیدی که علی علیه السلام چه عیبی داشت؟ چرا از امامت او ترسیدید؟ از علمش وحشت داشتید؟ یا از شجاعتش یا مواظبتش بر اوامر الهی؟!

## غدیر کجا رفت؟

خانم! محاکمه زیبایی بود که دستشان را رو کردی! فهماندی که خجالت نمی کشید ای دایه های دلسوز تر از مادر، که نام غضب خلافت را طرفداری از دین گذاشته اید؟ با زیر پا گذاشتن غدیر، برای اسلام از پیامبر ﷺ هم دلسوز شده اید؟! شرم نمی کنید که با اهل بیت پیامبرتان با حسنه و تبرنگ رفتار می کنید؟

خانم! گروهی با تمام وجود به دین مردم حمله کردند که همه آنان را با پیمان شکنی می شناختند. چرا مردمی که غدیر را دیده و شنیده اند، ترسیدند؟! چرا ایمان خود را زیر پا گذاشتند؟ و به جای حمله به آنان، همراه و یاورشان شدند؟

خانم! در مقابل غدیر کدام عذر؟ در مقابل نامه ﷺ کدام بهانه؟ اگر می خواهند برای هر غلطی عذری بفرمایند همان بهتر که سخن کوتاه و نامه تمام باشد. عجب مهربانی بر دهانشان زدی که با عذرهای بیهوده طلبکار نباشند و لااقل شرم کنند!

## سقوط از کجا به کجا؟

خانم! برای هیچکس قابل هضم نیست که خاندان رسالت را رها کردند و در عوض سراغ چه کسانی رفتند! چه نامی جز خسارت بر این تبدیل می توان گذاشت؟ بلندای رسالت و وحی کجا، پرتگاه جهل و جاهلیت کجا؟!!

خانم! با اعلان تعجب از اینکه مردم جاهل ترین و بی نسب ترین را حاکم خود کرده اند، به رخ آنان کشیدی که چه کسانی را رها کرده اند: نسل پاک رسول ﷺ را، خاصان درگاه خدا را، گمان بر غیب الهی را، واسطه های خدا و خلق را!

خانم! زهر در کامشان ریختی که در رویشان گفتی: «به جای برگزیدگان خدا برای خلافت، پس ماندگان و ترسوین و نادانان و فرومایگان را بر سر کار آوردید!» و فهماندی که این بی عرضگی از زهر بی سر و پای مساخته بود.

خانم! با بی‌اعتنایی به آن همه انسان‌نما، بی‌نیازی دینِ خدا را از چنان مردمانی نشان دادی و اعلام کردی: «اگر همهٔ اهل زمین هم کافر شوند مسیر خلافت همان است که خداوند اعلام کرده، و خدا به کسی نیاز ندارد».

### بی‌وفایی همه جانبه

خانم! چه زبا آنان را تو بیخ کرده‌ای که همه خیال می‌کردند با رفتن پیامبر ﷺ مسلمانان در فراقش خاک بر سر خواهند ریخت. اما کفار هم دیدند که نه تنها عزای نگرفتند، که با شنیدن خبر رفتن او به غارت و هتک حرمت خاندهانش پرداختند!

خانم! عجب شرمنده‌شان کردی که به آنان فهماندی باید برای تسلیت در عزای پدرت می‌آمدند، اما هنوز پدرت به آغوش خاک نرفته و پیش چشمان خسته‌ت باش تو را زدند و خانه‌ات را به آتش کشیدند.

خانم! واقعاً عجیب است که به هر غاصب و ظالم و کافر و منافقی کمک می‌کنند، اما نوبت به شما که می‌رسد سست می‌شوند، ضعف نشان می‌دهند، کوتاهی می‌کنند، اصلاً خوابشان می‌برد که گویا نیستند تا بشوند!

مدینه با خدا

خدا چه نیکو به آنان و همه نسل‌های آینده فهماندی که این بر سر من است. آنان بعد از پیامبرشان، معنایی جز ضدیت با خدا و کنار گذاشتن دین الهی ندارد. در واقع آنان که نامشان مسلمان بود باطن خود را نشان دادند و رو در روی خدا ایستادند، و همه سفارشات پیامبرشان را زیر پا گذاشتند.

خانم! قوم نوح و عاد و ثمود را به یاد آوردی؛ که رو در روی پیامبرشان گفتند: «ما به تو کافریم»؛ و به آنان فهماندی که اگر آنان در حضور پیامبرشان کافر شدند، شما دور از چشم پیامبرتان دین او را زیر پا گذاشتید!

خانم! یک راه بیشتر نمانده بود: یا خدا و یا ضد خدا!  
یا بهشت و یا جهنم! و تو آنان را تا سر این دو راهی  
آوردی و چیزی را گفتی که هیچکس راه فراری نداشته  
باشد: خدا می بیند! خدا حکم می کند. ظلم را سزای دهد!  
دشمنش را به جهنم می برد!

خانم! چه هشدار کاملی: فتنه! سقوط! جهنم! واقعاً یک  
مسلمان باید از همه اینها فرار کند. اما فرمودی که به  
دست خود می آید! اگر گرفتار شده آید!

### ریشه انحراف دستجمعی

خانم! ریشه فتنه هایشان را نشان دادی که شیطان سر بر  
آورده صدایشان می زد، و درون قلبان را نشان دادی که  
پاسخ مثبت به ابلیس می دادند.

خانم! علت همه وقایع را می توان از کلامت فهمید.  
کینه، کنار گذاشتن دین، خشم گمراهان! این سه دست به  
دست هم دادند. به محض رفتن پدر بزرگوارت کینه ای

نهفته رها شد و مردم دین را شسته به کناری گذاشتند و  
رؤسای ضلالت از این بستر حد اکثر استفاده را برای  
نابودی اسلام و بازگشت به جاهلیت بردند.

خانم! چه خوب تعجب خود را از اتحاد و یکپارچگی  
مردم بر سر مکر و حيله اعلان فرموده‌ای! دروغی را بر سر  
نیز کرده‌ای که «نبوت و خلافت جمع نمی‌شود»، و آنگاه  
اجتماع جنگجویان بر سر این دروغ! نگاهی به زمان  
پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که گروه بزرگ نفاق آن روزها هم  
متحد بودند!

### اعلان جنگ با سقیفه

خانم! ناگهان شمشیر بُرنده‌ات را بر دوشان دادی و  
پرسیدی که چرا ایستاده‌اید؟! چرا وقتی امر با صلالت  
بین شما ظهور کرده‌اند به جنگشان نمی‌روید؟ چرا به  
پیمان شکنان حمله نمی‌کنید؟ چرا تماشا می‌کنید تا شما  
را نابود کنند!!؟

خانم! ناگهان صدای غضبت گوش‌ها را پر کرد: شرم نمی‌کنید که شمشیرهایتان برای کمک به اهل بیت علیهم‌السلام کند شده؟ خجالت نمی‌کشید که این گونه در مقابل غاصبان خود را باخته‌اید؟ آی فتنه‌گرها! واقعاً شما از فتنه می‌ترسید؟!

### عاقبت مردم

خانم! پرده‌ای بر قساوت، هوس، کینه و وسوسه شیطان جلوی چشمانشان را گرفته بود. به نتیجه غضب خلافت فکر نمی‌کردند! اصلاً نمی‌خواستند به عاقبت کار فکر کنند. اما عاقبت به شر بودن خود را ساعت به ساعت و روز به روز و ماه به ماه و سال به سال دریافتند و چشیدند و به فرزندان خود نیز چشانند.

خانم! تعجب دیگر تو از سرعت آن مردم بی‌سری باطل بود. انگار قباحت‌های سقیفه را نمی‌دیدند که آتش و تازیانه و سیلی و غلاف شمشیر و شکستن در و طناب سیاه، خلافت غاصبانۀ خود را بر پامی کرد.

خانم! حواله آن مردم را به خدا و سپس رسول و سپس  
مؤمنینی دادی، که روز به روز با دیدن آثار غضب  
خلافت، لعن و نفرین نثار پایه گذارانش خواهند کرد.

خانم! چراغ‌های خطر را پیش رویشان گرفتی و خبر  
دادی که آماده خوتریزی باشند، و سمّ تلخی که بر جان  
میلیاردها مسلمان در آینده‌های تاریخ فرود خواهد آمد.

خانم! در گوشه‌ها حیوانندی که اگر امروز صاحب حق  
را کنار گذاشته‌اید و اصلینی را پذیرفته‌اید، باید بدانید  
که ده‌ها غاصب در سکن‌های مختلف برای آینده تدارک  
دیده‌اید که از شمشیر، تاج‌ها، زورگویی، غارت برای  
نابودی شما و حکومت خود استفاده خواهند کرد.

خانم! چه خوب می‌دیدید روزهایی را که سنت‌های  
پیامبر ﷺ را کنار می‌زنند و بدعت‌ها را جایگزین می‌کنند،  
و به این بدعت‌گذاری افتخار می‌کنند و ندی «أنا  
أحررُهم» سر می‌دهند! این چه چیزی می‌توانست باشد  
جز خواسته شیطان برای خاموش کردن چراغ دین!

فدک چه شد؟

خانم! آنها فدکت را که اعطائی خدا و ملک تو بود، ارث حساب کردند. خواستی بینی آنان را بر خاک بمالی که پرسیدی: کجای قرآن نام من از ارث استثنا شده؟ وای بر من که تو این گونه سخن بگویی: من دختر پیامبر نیستم؟ دین من ز پدرم یکی نیست؟ من مسلمان نیستم؟ آیه مخصوصی درباره من نازل شده؟!

خانم! فدک را چنان به صورتشان پرتاب کردی و فرمودی: «دیگر انسانی - اوام»، که ننگ ابدی و غضب الهی را بر پیشانی آنان حک نمودی! وقتی گفتم: «اکنون که فدک را نمی دهی آن را بردار» فرمودم محاکمه را به قیامت گذاشته‌ای و قاضی را خدا مستترای و شاهد را پدرت خوانده‌ای.

آه، افسوس، حسرت!

خانم! افسوس جلوه دیگری از خطاب تو بود. حسرت

خوردن به حال مردم! دلسوزانندن برای انسان‌ها! اما وقتی خودشان مایل نیستند، آیا می‌شود به اجبار قبولانند؟ هرگز!!

خانم! آه تو در کنار آن تأسف برای ما سوزناک است. کار به جایی رسد که به صراحت بگویی: می‌دانم که سخن برای شما بی‌تأثیر است! متوجهم که با بی‌وفایان سخن می‌گویم! اگر از عوارض لذت می‌برید! همه فهمیدند که آهی از سینه شکسته آمد و «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعَظْمِهَا» را نشان داد، و فهماند که **طه** هیچکس را نداشت که برای اتمام حجت تا در خانه ایشان رفت!

### تحقیر و تمسخرِ غاصبین

خانم! با تعجب گفتم که من هم مانند پدرم برای انذار آمده‌ام، اما می‌بینم که همه برای حيله بر سر من مرید شده‌اید!

خانم! بر این پیروزی خنده تمسخر زدی، که مردمانی بر  
علیه ذریه پیامبرشان شوریدند و بر آنان غلبه کردند!  
آن هم با تکیه گاهی از منافقین و آزادشدگان و زنازادگان  
و بادروغ و نیرنگ و دورنگی!!

سایه! غاصبین خلافت را تحقیر کردی و آنان را در  
بیت برافروختی و تهمت بر رسولش سلامت فرمودی!  
اصلاً بیگانه به اهلیتشان خواندی! محکومشان کردی  
که پاسخگوی این همه جنایت باشند و ننگ و شرمندگی  
در برابر نسل های آینده را با خود یدک بکشند!

### حرف آخر را زدی!

خانم! حتی عواطفشان از سنگ برد! سخن را به اینجا  
کشاندی که اگر به نام اسلام هم ما را یاری نمی کند لاقل  
به عنوان دختر پیامبرتان، و یا لاقل فرزند پناه  
یکی از مسلمانان فریاد ما را پاسخ دهید! و چه راحت  
می توانستند و کمک نکردند!

خانم! چنان تشر بر صورتشان زدی که نتوانند سر بلند کنند! با فریاد «هرگز» همه چیز را تمام شده اعلام کردی، و فهماندی که تصمیم خود را بر ضلالت گرفته‌اند و نصیحت بر دل سنگشان اثر نخواهد داشت! اما فهماندی که صبر بر این برخوردهای هولناکشان کشنده است، در حد فروشن نیزه در جان انسان!!

خانم! تا گفتم «متنفرم» دانستم که بین خود و آنان راه‌های آشتی با بسته‌ای! و تا گفتم: «غضبناکم» فهمیدم که هرگز روی خوش به این نشان نداده‌ای، و تا گفتم: «دور افکندمتان» متوجه شدم کار دشمنانت تمام شده و همه درهای رحمت به رویشان بسته است.

خانم! خطابه‌ات را با دقت خواندم و این همه معرفت از آن آموختم و دشمنانت را کاملاً شناختم. کار خودت بودی و بیشتر برابیم می‌گفتی! به امید روزی نشستیم که پسر تظهور کند و سخن مادر را برابیم بازتر کند.

## این کتاب

خطابه حضرت صدیقه کبری علیها السلام با مفاهیم بلند و سنگینی که دارد پرونده اعتقادی ما در کنار خطبه غدیر است. حوصله محدود و فرصت کم بسیاری از اقشار مردم، ما را بر آن داشت تا با گزینش فرازهای مهم و اساسی از خطبه که محور بقیه کلمات است، دسترسی آسان تری به مفاهیم اعلام بانوی بهشت برای عموم ایجاد کنیم.

برای این کتاب، کتاب حاضر طی مراحل زیر آماده شد:

۱. فرازهای مهم خطبه با دقت اعتقادی انتخاب گردید.
۲. هر فراز به صورت چند قطعه در چند سطر آورده شد تا به راحتی در خاطر بماند.
۳. ترجمه هر فراز نیز تقطیع شد تا حفظ آن آسان باشد.
۴. برای ایجاد تنوع و حفظ نشاط مخاطب در مطالعه مطالب، ترتیب خطبه در نظر گرفته نشد؛ و با چینشی جدید در هر فراز مطلب جدیدی غیر مرتبط با موضوع قبلی ارائه گردید.

۵. هر فراز در یک صفحه با شماره گذاری آورده شد، به طوری که هر کدام جدا از بقیه کتاب قابل مطالعه باشد.

۶. برای هر فراز عنوانی که گویای ثمره اعتقادی آن است آورده شد. این عناوین واگویی آن فراز به زبان امروزی جامعه ماست، و عمق مطلب را به صورت فشرده بیان می کند.

۷. بعد از ترجمه هر فراز یک نتیجه گیری از طرف ما خطاب به خانم - یعنی بانوی بانوان جهان - آورده شده، که نشان از درک صدیق و دقیق ما نسبت به کلام آن حضرت دارد.

### اسناد خطبه فدک

مجموع موارد انتخاب شده از خطبه فدک - ۶۶ فراز است. بنابر این کتاب حاضر یک مجموعه حدیثی از حضرت زهرا علیها السلام برگرفته از خطابه آن حضرت به شما می آید. به همین جهت با آوردن منابع خطبه در پایان کتاب، از ذکر آدرس برای هر حدیث مستغنی می شویم.

متن کامل و مقابله شده خطبه در کتاب «اسرار فدک» از همین مؤلف آمده است.

### امیدوارم ...

مجموعه حاضر شامل قطعات خطبه فدکیه با ترجمه روان، مترجمان در بیلبوردها و بنرها و تابلوهای کوچک و پوسترها سرود استفاده قرار گیرد.

قطع جیب کتاب برای همراه داشتن آن و مطالعه سریع و در فرصت‌های متفاوت حتی در سفر مناسب است.

جا دارد در ایام فاطمیه سوگواران حضرت زهرا (س)، با مطالعه این مجموعه با قلب آماده‌تر بر در خانه بانویشان عزاداری کنند.

خانم! امید داریم روزی در بیت الزهراء (س) در مدینه به طواف قبر گمشده‌ات در آییم و خطابه‌ات را کنار در سوخته خانه‌ات بخوانیم، تا صدای وفاداری ما را از نزدیک هم بشنوی.

قم، محمد باقر انصاری  
فاطمیه ۱۴۳۸ ق، ۱۳۹۵ ش